

ده تضاد در نظارت بر کتاب کودک

بخش ویژه این شماره و شماره بعدی پژوهشنامه به موضوع سانسور و نظارت بر کتاب کودک اختصاص یافته است. البته در اولویت داشتن این موضوع تردید داشتیم، زیرا از دیدگاه‌های نویسندگان و ناشران این‌طور برداشت می‌شود که مسئله متمیزی، معضلی جدی پیش‌پای آنان نیست و مشکلات اصلی کتاب‌کودک و نوجوان ریشه در جای دیگر دارد.

در موضوع متمیزی کتاب کودک، ما دچار مجموعه‌ای از مشکلات و یا تضادها هستیم که تا اندازه‌ای ما را در اظهارنظر صریح دچار تردید می‌کند. بی‌شک، مقاله‌ها و مصاحبه‌های غنی و کارشناسانه‌ای که از اهل‌نظر در این شماره و شماره بعد می‌خوانید، دست‌کم بخشی از این مشکلات را حل می‌کند و امیدواریم اگر تضاد حل‌نشده‌ای هم باقی ماند، در آینده با گفتگو و بحث و فکر حل شود. دشواریهایی که به نظر می‌رسد پیش‌روی ما باشد به این شرح است:

۱. آزادی و ابتذال

ما از یک سو سانسور را برنمی‌تابیم و آن را عاملی در محدود شدن هنر می‌شماریم. از سوی دیگر از ابتذالی که دامنگیر بخشی از کتابهای کودک شده است رنج می‌بریم. از طرفی احساس می‌کنیم که نویسندگان در این عرصه باید آزاد باشند و از طرف دیگر با خود می‌گوییم که نوعی نظارت از سوی کارشناسان ورزیده برای بهبود وضعیت کتاب کودک ضروری است.

۲. تشویق به سرمایه‌گذاری و محدود ساختن سرمایه‌گذار

دولت هم دچار تضادهایی متعدد است. از طرفی می‌خواهد صاحبان سرمایه را به سرمایه‌گذاری در بخش کتاب تشویق کند و به رونق کتاب و کتابخوانی یاری برساند. بنابراین بیم دارد که بیش از حد قید و بند برای سرمایه‌گذار ایجاد کند. زیرا می‌داند که سرمایه‌گذار از خیر سرمایه‌گذاری در این بخش خواهد گذشت. از طرف دیگر همین دولت احساس می‌کند که اگر سرمایه‌گذار را آزاد و به حال خود رها کند، او به چاپ آثار بازاری و مبتذل روی خواهد آورد.

۳. تضاد بین عملکرد رسانه‌ها

رسانه‌های غیر کتاب خیلی آزادتر از کتاب عمل می‌کنند و حساسیتی که روی کتاب هست، نسبت به آنها اعمال نمی‌شود و چنین حالتی به تضاد انجامیده است. مثلاً مطبوعات، پیش از چاپ بررسی نمی‌شوند و اصولاً دستشان بازتر است اما کتاب کودک پیش از چاپ بررسی می‌شود. تلویزیون هم در نمایش انواع و اقسام فیلمهای خارجی که در آنها - مثلاً - زنهایی آرایش کرده و بی‌حجاب نقش ایفا می‌کنند آزاد است، در حالی که می‌دانیم تأثیر فیلم از نظر بصری خیلی بیشتر از تأثیر عکس و نقاشی (کتاب) است. چنین حالت نابرابری موجب خواهد شد که مطبوعات و رسانه‌های دیگر به تدریج کتاب را بخورند و از بین ببرند و یا دست کم از اعتبار آن بکاهند. چنین غلبه‌ای به این معنا نیست که رسانه‌ها ذاتاً یا یکدیگر تضاد دارند. خیر، هر رسانه‌ای مانند تکه‌ای از یک پازل و وظیفه خود را انجام می‌دهد و جا برای دیگر رسانه‌ها و قالبها تنگ نمی‌کند اما به شرطی که رسانه‌ها برابر و مساوی عرضه شوند. اگر تساوی برقرار نباشد نتیجه این می‌شود که جامعه به مطبوعات بیشتر از کتاب اعتماد می‌کند زیرا مطبوعات را از قید نظارت رهاتر می‌یابد. پرسش مهم این است که چنین حساسیتی نسبت به کتاب از کجا پدید آمده است؟ در متون قدیمی ظاهراً مدارکی داریم که نشان می‌دهد به رغم بسته‌تر بودن جامعه و اخلاقی‌تر بودن آدمها، برخی مسائل را برای کودکان بی‌پرده‌تر مطرح می‌کرده‌اند. مثلاً قابوسنامه اثر «عنصرالمعالی کیکاووس بن قابوس» کتابی است که آن را جزو ادبیات خواص آورده‌اند و یکی از اندرزنامه‌های مهم شماره می‌شود. عنصرالمعالی این کتاب را برای فرزندش «کیلان‌شاه» نوشته است و دورکن حکومت‌داری و زندگی را در آن آموزش داده است. در این کتاب حرفهایی آموزش داده شده که امروزه ما آنها را به کودکانمان آموزش نمی‌دهیم. چرا؟ باید بیشتر تأمل کرد.

۴. تضاد محتوایی

کریچه به زبان آورده نمی‌شود، اما در عمل می‌توان در نه زمینه ذهن کسانی که در کار نظارت بر کتاب سختگیری می‌کنند چنین خواند که کتابی که منتشر می‌شود باید اخلاقی باشد نه اینکه ضد اخلاقی نباشد. آشکار است که بین این دو مفهوم تفاوت بسیاری وجود دارد.

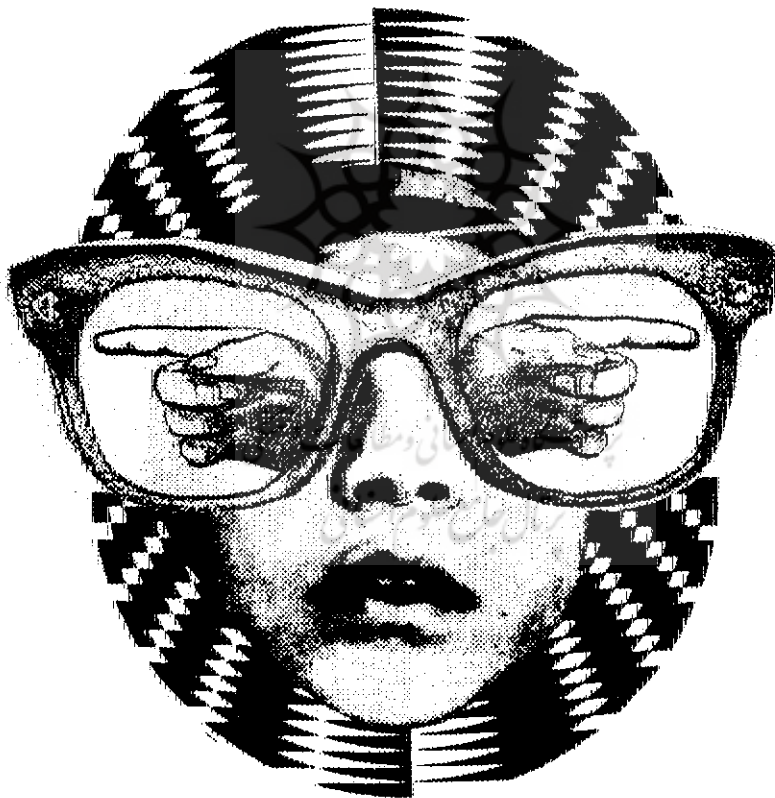
۵. تضاد بین نظارت دولتی و نظارت عمومی

دولت مایل است که کار مردم را به خود مردم بسپارد. یکی از این کارها تلاش برای تولید کتابهای مفید است. از این رو دولت به این می‌اندیشد که امر نظارت بر کتاب را از یک اداره کوچک دولتی بگیرد و به جامعه‌های بزرگ بسپارد. در حال حاضر نظارت بر کتاب به عهده یک وزارتخانه سپرده شده است که آن وزارتخانه هم یک سر و هزار سودا دارد. یعنی چندین معاونت بزرگ دارد که یکی از آن همه، معاونت فرهنگی است و آن معاونت هم چندین اداره کل دارد که یکی از آنها اداره کل چاپ و نشر است. اداره کل چاپ و نشر هم چندین اداره کوچک دارد که یکی از آنها اداره بررسی کتاب است. اداره بررسی کتاب هم تعدادی بررسی دارد که براساس نظرات آنها درباره مجوز چاپ کتابها تصمیم می‌گیرد. پیداست که کوچک شدن دایره نظارت زیانهایی دربردارد، از جمله: احتمال سلیقه‌ای شدن و برخورد فردی را افزایش می‌دهد. افکار عمومی را تنبل و بی‌تفاوت می‌کند زیرا مردم می‌پندارند هر کتابی که به بازار می‌آید از صافی دولت گذشته است و بنابراین ایرادی ندارد.

اینجاست که دولت به این نتیجه می‌رسد که امر نظارت را به افکار عمومی بسپارد. تا اینجا مشکلی در بین نیست، اما تضاد از اینجا آغاز می‌شود که جامعه هم متأسفانه آن قدر با فرهنگ و فرهیخته نیست که آمادگی چنین تمیز و نظارتی را داشته باشد، زیرا نهادهای مردمی لازم را در دل خود پرورش نداده است. این نهادها کدامند؟

الف. بچه‌ها؟ (خوانندگان آثار؟) بچه‌ها توان نقد ندارند. البته قدرت انتخاب دارند، اما نمی‌توانند دلیل انتخاب خود را در قالب نقدی مستدل ارائه کنند.

ب. منتقدان؟ خیر، زیرا نقد هنوز آن‌طور که انتظار می‌رود، در جامعه پا نگرفته است و آن مقداری هم که پا گرفته است، به قدر بایسته، خواننده ندارد و در نتیجه، کم‌اثر است.



ج. نویسنده‌ها؟ باز هم خیر، به این دلیل که تشکل ندارند، به دلیل اینکه نوشتن در ایران، حرفه‌ای نیست و چیزی مانند اتحادیه و صنف و تشکل را کمتر برمی‌تابد. از این گذشته، نوشتن گرچه تأثیری اجتماعی در پی دارد اما در مرحله خلق و تولید، عملی کاملاً فردی است که جامعه‌گریزی و انزوا و آرامش می‌طلبد، اما مثلاً حرفه فیلمسازی چنین نیست زیرا از مشارکت و همکاری جمع‌کنثیری از آدمها محقق می‌شود و اصولاً

با تحرک و دكور و نوکیشن و احیائاً سفر همراه است و با فردیت و گوشه‌نشینی ناسازگار است. اینجاست که اگر از جمع نویسندگان هم حرکت و جوششی مشاهده نشود جای تعجب ندارد.

د. خانواده‌ها؛ متأسفانه خانواده‌ها هم در نهایت سانسورچینی جدی هستند. زیرا اهمیت ندادن به مطالعه و خریدن کتاب هم خود نوعی سانسور و ایجاد مانع بین نویسنده و خواننده (کودک) است. در جامعه‌ای که کتاب نیاز بیست و سوم خانواده‌هاست وضع بهتر از این نمی‌شود. آیا از بزرگترهایی که خود کتاب نمی‌خوانند و لذت و ارزش کتاب را نفهمیده‌اند می‌توان انتظار داشت که اولاً کتاب برای بچه‌هایشان تهیه کنند و در ثانی بتوانند کتاب خوب را از کتاب مبتذل و ضعیف تمیز دهند؟

ه. ناشران؛ پیداست که جامعه‌ای چنین رشد نیافته، ناشران متناسب با خود را هم می‌سازد؛ در شرایطی که کرایش جامعه به کتاب سازنده کم باشد، کرایش ناشران هم بیشتر به جنبه‌های تجاری خواهد بود. از این‌رو دولت به این نتیجه می‌رسد که تا زمانی که چنین نهادهایی ایجاد نشده و یا ایجاد شده اما سطح آگاهی‌شان بالا نرفته است به نظارت دولتی ادامه دهد در حالی که خود می‌داند نظارت به این شکل هرگز راه حل نهایی نیست.

۶. تضاد بین تعلیم و تربیت و ادبیات

تعلیم و تربیت در شکل سنتی‌اش می‌خواهد بچه‌ها را از نقاط پراکنده جمع کند و به یک نقطه و نتیجه برساند، اما ادبیات در مفهوم خلاقش، در جستجوی یافتن راه‌های نو و اصولاً عادت‌شکنی است. آفریننده ادبیات ناخودآگاه «خلاف آمد عادت» حرکت می‌کند و در پی «آشنایی‌زدایی» است. در برابر او نیز خواننده‌ای است که با خواندن ادبیات به تدریج عادت می‌کند که به هر عادت‌تن ندهد و هر سنتی را نپذیرد. در حوزه ادبیات کودک هم چنین معادله‌ای برقرار است. گرچه می‌پذیریم که ادبیات کودک در حد فاصل بین ادبیات محض و تعلیم و تربیت قرار دارد و ادبیات محض به شمار نمی‌رود. اما از قانونمندیهای ادبیات نیز به کلی برکنار و میرزا نیست. شاید کسانی که به سانسور ادبیات کودک پای می‌فشارند، وجه ادبی آن را نادیده گرفته و آن را مقوله‌ای صرفاً «تعلیم و تربیتی» و در نتیجه قابل کنترل تلقی می‌کنند. آنها زیبایی‌های ادبی را ارج می‌نهند، اما فراموش کرده‌اند و یا نمی‌دانند که میدان دادن به ادبیات خواه ناخواه آن را تا حدی غیرقابل کنترل می‌سازد.

۷. تضاد بین تأثیرات گوناگون کتاب

ما نمی‌خواهیم هزینه تأثیرات مثبت کتاب را که همانا پذیرش تأثیرات منفی آن است بپذیریم! کتابها هم مانند آدمها هستند و در دل خود تضادهایی دارند.

نمی‌توان انتظار داشت که کتابها از هر نظر منزّه و بی‌عیب و پیراسته باشند. چنین خواسته‌ای برآورده‌شدنی نیست. اصولاً تأثیر مثبت یا منفی کتاب پس از خواننده شدن از سوی مخاطب فهمیده می‌شود و نه لزوماً چاپ کتاب. هیچ کتابی تأثیری واحد بر دو مخاطب ندارد و اگر هم چنین باشد، ما باید بدیهای کتابها را به خوبی‌های آن ببخشیم مگر آنکه کتاب، مبتذل و غیرقابل توصیه باشد. ما توجه نداریم که خطر از ناحیه چاپ کتاب مبتذل نیست بلکه بیشتر از جانب ابتذال‌گرایی جامعه است. جامعه سطحی و کم‌مایه، کالای مبتذل و مورد نیازش را حتی از راه قاچاق هم که شده تهیه می‌کند. ما فراموش می‌کنیم که سانسور و جلوگیری از کتابی که احیائاً تأثیرات منفی دارد، در عمل خواننده را از تأثیرات مثبت کتاب هم

محروم می‌کند. چنین سانسوری مانند این است که ما بچه‌هایمان را به کوچه و خیابان نفرستیم زیرا ممکن است صحنه‌های ناشایست ببینند و حرفهای رکیک بشنوند!

۸. تضاد بین سانسور در کتاب بزرگسال و کتاب کودک

نگارنده نظر خود را درباره سانسور آثار بزرگسالان در جای دیگری گفته است^(۱) اما شئون کتاب کودک با شئون کتاب بزرگسال متفاوت است. از این رو نظارت در این دو حوزه نیز متفاوت است زیرا مخاطبانی متفاوت دارند. پیشتر هم گفتیم که کودکان - اگر نخواهیم تحت تأثیر دوران کودکسالاری شعار بدهیم - توان نقد کتاب را ندارند و اگر هم چنین قدرتی داشته باشند نمی‌توانند نقدشان را چاپ کنند و اگر هم چنین کنند، نقدهای آنها تأثیری تعیین‌کننده بر روند خلق و تولید کتابهای کودک نخواهند داشت. در عین حال تأثیری که کتاب بر روح و روان و اندیشه کودک دارد، بر شاکله شخصیتی آدمهای بزرگسال ندارد زیرا شخصیت بزرگترها شکل گرفته است و کمتر تغییر می‌کند. از این رو حتی در کشورهای که ممیزی کتاب در حوزه بزرگسال وجود ندارد به نوعی بر چاپ آثار ویژه کودکان نظارت می‌شود و چنین واقعیتی در یکی از مقاله‌های شماره بعدی پژوهشنامه نوشته دکتر کاظم معتمدنژاد نشان داده و اثبات شده است.

در همین موضوع، آنچه نظارت بر کتاب بزرگسال و کودک را متفاوت می‌کند این است که در کتاب بزرگسال حساسیتها محتوایی و سیاسی است. اما چنین مشکلی تقریباً در کتاب کودک مطرح نیست. در آثار ویژه کودکان کمتر بدم‌آموزی به چشم می‌خورد و آنچه مشکل می‌آفریند، ضعف مفرط تکنیکی، نثر مخدوش، سستی طرح، ایرادهای دستوری، زبان غیرکودکانه و غیره‌نری، تصاویر کم‌جاذبه، رویکرد افراطی به آثار ترجمه و سرانجام کیفیت کرافیکی و چاپی نازل است. واقعیت این است که بیشترین مشکلی که در دهه‌های اخیر گریبان کتاب کودک را گرفته است ایرادهایی از این دست است و نه آن‌گونه که در اصل ۲۴ قانون اساسی می‌خوانیم: اخلال در میانی اسلام و یا حقوق عمومی جامعه^(۲). حقوق‌دانان به ما می‌گویند که ایرادهایی از قبیل سستی طرح قصه و یا مخدوش بودن زبان کتاب، نمی‌تواند «جرم» تلقی شود تا بر آن مجازاتی مترتب گردد. اینجاست که صحت سخن کسانی که ما را به تفاوت «قانون» و «سیاست‌گذاری» توجه داده‌اند و گفته‌اند با قانون نمی‌توان فرهنگ را ارتقا داد بلکه باید به سیاست‌گذاری روی آورد، آشکار می‌شود.^(۳)

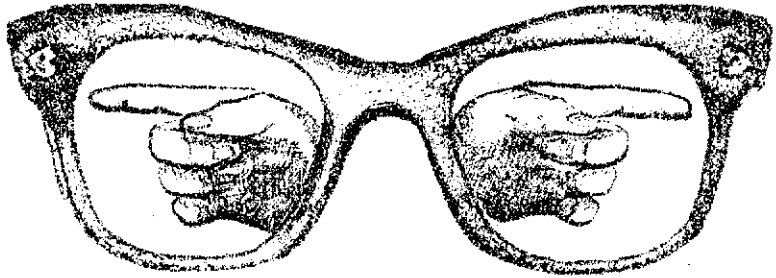
۹. تضاد بین شأن اجرایی دولت و عملکرد قضایی آن

دولت، قوه مجریه است و اجازه برخورد قضایی ندارد، اما در ایران، این دولت است که درباره چاپ شدن یا نشدن کتاب که امری قضایی است، تصمیم می‌گیرد.

۱- فصلنامه ادبیات داستانی، سال ششم شماره ۴۸، ص ۱۲۰ تا ۱۲۹

۲- اصل ۲۴ قانون اساسی می‌گوید که مطبوعات و نشریات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه محلل به میانی اسلام و یا حقوق عمومی جامعه باشند و تفصیل آن را قانون مشخص می‌کند.

۳- مقاله «محمد محمدی» و مصاحبه «کامیاز نوروزی» در شماره بعد پژوهشنامه.



۱۰. دوگانگی بین اختیارات ناشران دولتی و خصوصی

در حوزه کتاب کودک، تنها باید ناشران خصوصی مجوز پیش از انتشار بگیرند اما ناشران دولتی از جمله هفت ناشر بزرگ (کانون، مدرسه، تربیت، سروش، زلال، امیرکبیر، حوزه هنری) مجوز نمی‌گیرند و در عین حال گاه ضوابط وزارت ارشاد را نادیده می‌گیرند. البته راه حل این نیست که درباره آنها نیز اداره کوچکی در وزارت ارشاد تصمیم بگیرد اما به طور مسلم دوگانگی به این شکل نیز مطلوب نیست.

پیشنهادها

۱. قانون کتاب تدوین و تصویب شود (کما اینکه خوشبختانه چنین اتفاقی در حال وقوع است) و نحوه برخورد با کتاب نیز مانند شیوه برخورد با مطبوعات باشد. بررسی پیش از چاپ عیب‌هایی دارد از جمله:
 - نظارت عمومی را حذف و ذهنیت جامعه را تنبل و منفعل می‌سازد.
 - امکان اعمال سلیقه را بیشتر می‌کند زیرا تغییر دادن بخش‌هایی از یک دست‌نویس که هنوز به چاپ نرسیده است آسانتر می‌نماید.
۲. در جهت تشکیل و یا تقویت نهادهایی که در بند ۵ به آنها اشاره رفت تلاش شود و به تدریج، نظارت به شکلی اثباتی و سازنده بر دوش جامعه نهاده شود.